

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

درویش وردک

۱۸ سپتمبر ۲۰۱۵

مجلس شصت و دوم (در توحید)

قسمت سیزدهم

شیخ بزرگوار عبدالقادر گیلانی (رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُ) در ادامه افزودند: عمل آموز، سپس گوشه گیری کن، زیرا هر کس خدارابدون علمی و کورکورانه عبادت نماید، فسادش از صلاح بیشتر است. چراغ شریعت را فراراه خود قرار ده، و راه دینت را بوسیله آن بیاب. از اتکاء به برادران و همسایگان بپرهیز، حرص و شره را از خود بران، و حسن ادب داشته باش، جز از خدا از دیگران بگسل، بترس از اینکه در اثر غبار ظلمت چراغ دینت کم سوگردد، (بدان که) هرگاه روغن امداد حق بدان رسید منور خواهد شد.

«مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ أَوْرَثَهُ اللهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْمَلْ»- (هر کس به آنچه میداند عمل کند، خدا آنچه را که نمیداند بدو می آموزد). هر کس خداوند متعال را با خلوص نیت عبادت کند، چشمه های حکمت قلبش بسوی زبانش جاری میشود، به مشاهده نار و نور حق نائل میگردد، همانگونه که موسی (علیه السلام) موفق گردید، «فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا»، خدای متعال او را از طریق نارقدرت ندا کرد، نار را علت قرب ویدار را دلیل آن قرار داد، موسی علیه السلام نارقدرت حق را در درخت قلبش مشاهده کرد، (امکثوا) در جای خود بمانید، (انی آنست ناراً) من آتشی دیده ام، آنگاه ندای حق را از باطن خود شنید، که «انا الله -فاعبدنی» (منم خدا- مرا پرستش کن)، جز در پیشگاه من در نزد کسی خویشتن را خوار نکنی، مابشناس و از دیگران بیگانه شو، به من پیوند و از غیر من بگسل، مرا بجوی و دیگران را رها نما، بسوی علم، بسوی قریم، و بسوی قدرتم بشتاب، همینکه این مرحله به پایان رسید وصل و لقاء صورت پذیرفته، «أُوحِيَ إِلَيَّ عَبْدِهِ مَا أَوْحَى»- (به بنده اش وحی کرد، آنچه را که می بایست وحی کند). پرده کنار رفت، کدورت و تیرگی زایل شد، نفس آرامش یافت، و باران الطاف و رحمت ریزان شد، «إِذْ هَبَّ إِلَى فِرْعَوْنَ»- (بسوی فرعون رو). ای قلب بسوی نفس و شیطان برو و آنها را پایمال نما، بسوی من راهنمایشان باش، به آنها بگو: «يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ»- (ای قوم، من را پیروی کنید، تا شما را راه رشد و سعادت بنمایانم. سوره غافر آیه ۳۸).

اما تو ای مسکین! آگاه باش که بزودی نیرو هایت را از دست خواهی داد، دوستانت ترا وداع می کنند، و این در حالی است که فقر دنیا و عذاب آخرت را (برای خود) جمع کرده ای، در حالی که قبر داخل میشوی که آن بر تونگ گردیده و از جواب فرشتگان عاجز شده ای، و بعد از آن قبر دچار شده ای، و دری از درهای دوزخ به قبرت باز شده است.

ای گروه مریدان، تا مجال دارید در این دنیا با حسن ادب عمل کنید، ظاهر و باطن خود را بحق تسلیم نمائید، تاروزی که در پیشگاه او حاضر میشوید، پرده های ظلمت از دیدگانتان بر طرف شده باشد، زبانتان گشوده و گوشها یتان باز باشد تا عنایت حق بصیرت، عمر و بقا، و رزق و نعمتتان عطا فرماید، و در ردیف شاکران و صابران تان قرار دهد.

«لَأَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ»-(سوگند به نفس سرزنشگر،سوره قیامت آیه ۲). مومن حقیقی در هر کلمه که می گوید، هر قدم که برمیدارد، نفس خود را محاسبه می کند، از خود می پرسد، چرا اینکار را کردم؟ آیا این گفتار و رفتارم موافق کتاب و سنت بود یا خیر؟ پس لازم است چنان عمل نمائی که بعد از محاسبه نفس به صحت عمل خود یقین داشته باشی، که این از صحت ایمان است. سعی کن که در انجام فرایض یقین و اخلاص داشته باشی. جز بایقین نمیتوان از دنیا کناره گرفت. بهنگام دعا چنان مومن باش که اگر دعایت اجابت نشد، اعتراض نکنی، از علامات صدیقین یکی آن است که در تمام امور بخدا رجوع میکنند، و بهنگام ضرورت بمیان خلق می آیند، اما احوال خود را پنهان میدارند، جسما با خلقتند، ولی قلوبشان در پیشگاه حق مقیم.

بنی آدم را ضرورت است که در دنیا چنان مجاهدت نماید که تمامی صفات حیوانی را از دست بدهد، و به اخلاق انسانی متخلق گردد، و نفس خود را خطاب کند که: «اَكْفَرْتَ بِهَذَا الرَّبِّ؟»-(آیا این پروردگار-خالق کائنات-را کفران میکنی؟) آن خدائیکه: «الَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ، ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا»-(خدائیکه ترا از خاک آفرید، سپس از نطفه و سپس مردی راست قامت گردانید. سوره کهف آیه ۳۷)، آن که اسیر نفس است، خدائی را که خالق و آفریننده اوست انکار میکند و از مردم شرم دارد، و از خدا که همواره ناظر اعمال اوست شرم ندارد!

ای کسیکه به ظاهر مدعی ولایت هستی، و از معاصی و نافرمانی حق روی گردان نیستی، آیا شرم نمی کنی که آخرت را بدینا فروخته ای؟

(یا غلام) کسرا بدون جهت متهم مکن، شاید درباره او اشتباه کرده باشی، تحسین باید مبتنی بر موازین شریعت باشد، نه مطابق میل و خواست تو، هر عملی مورد قبول شرع باشد پسندیده است، و آنچه را که شرع نپذیرد، نکوهیده و ناپسند، هر حقیقتی که شرع گواه آن نباشد کفر است و زندقه. هرگاه به زمره اهل حق وارد شدی، در تمام حرکات و سکنات با آنها همراه باش و شکر خدای را بجای آر.

ای اهل شهر، بدانید آن-راهی- را که برآئید نزد من ناپسند است، و شما نیز آنچه را که در نزد من است ناپسند میدانید. راه- من و شما ضدم است، اما من بانیروی خالق آسمانها در میان شما زندگی میکنم.

جوانی خود را راه کسب سخط و قهر خالق سپری کردی، و عمرت را بخاطر جلب رضایت زن و فرزند و سایرین تباه نمودی، و نمیدانی که بازگشت و فرجامت بسوی خداست. بناچار باید ندای مرگ را اجابت کنی. پدران و مادران و برادران و دوستان و سلاطین را ملاقات میکنی، اما هیچکدام از وضعیت قیامت آگاهت نمی کنند.

اولیاء الله را مرگهائی است، یکی از حرام مردن، دیگری از شبهه مردن، سپس از مباح و بالاخره از حلال، و از هر چیزی جز ذات حق مردن، این چند مرحله مرگ را پشت سر میگذرانند، و از خود فانی میگردند تا بقدرت حق بحیات واقعی برسند.

«بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا» هرگاه قلب در دریای قدرت و قدر بشنا پرداخت، جایگاهش باب قرب حق خواهد بود، بیداریش خدمت است، خوابش وصلت. هرگاه بنده در نماز بخواب رفت خدوند شایستگی آن عبد را به فرشتگان می نمایاند. بدن قفس است و روح پرنده محبوس در آن، وقتی قفس بدن شکسته شد، پرنده روح سبکبال بسوی مبدا خود بپرواز درمی آید.

هر که ترا به بذل و بخشش و اداری کرد، او دوست تست.

ای دنیا، بردوستان من در آغاز کار تلخ باش، تا ترا دوست ندارند، و در آخر کار آنان را خدمت کن تا بتو مشغول نشوند. هرگاه نزد- عیسی(علیه السلام) از قیامت صحبت میشد، بسان مادر فرزند مرده نعره میزد، و میگفت شایسته نیست که بنی آدم نام قیامت را بشنود و ساکت بماند! اما تودارای حس نیستی، هرگز دلت بیاد حق نتپیده است، هوای نفس و شیطان اندرونی ترا از حق محجوب گردانیده. هر کس در این دنیا آسوده زیست، در جهل و نادانی عظیمی است.

مرید صادق کلیه امور خود را بخداوند واگذار میکند، اعمال و رفتار ظاهری خود را درآینه احکام شریعت مشاهده میکند، و اعمال باطنی را درآینه علم. چنانچه اعمال ظاهری و باطنی موافق حکم و علم بود، اجازه دخول به باب قرب را دریافت میدارد، مالاگر (حتی) یکی از اعمالش در راستای شریعت نبود، درمی ماند و بدو خطاب میشود که: اعمال را با موازین شرع تطبیق کن، آنگاه بدرون آی، زیرا این بابی است که بدون رعایت موازین کتاب و سنت کسی اجازه ورود بدان ندارد. در صورت کسب توفیق در این راهای- رحمت- برویت گشوده می شود.

ای که در توحید و علم و تقوی هنوز ناقصی! در توبه باز است، در حال میتوانی برگردی. بدان که دین را وسیله اعاشه و زندگی کردن قرار دادن نفاق است، و از کسب و کار مشروع بهره گرفتن سنت، بدین سنت پسندیده بگرو نادارای ایمان حقیقی شوی. درهای خلق را بروی قلبت ببند. بر درگاه خداوند، بی چون و چرا، و بدون چشمداشت عطای خلق، مقیم شو، تنها به ندای حق گوش فراده، و چشم به الطاف او دوز.

به مادر موسی (علیه السلام) خطاب شد، که اگر از سرنوشت فرزندت بیمناکی، او را در دریا بینداز، تونیز اگر بیم دین داری، قلبت را در دریای رحمت الهی انداز، و خود را بدو تسلیم کن، تمام موجودیت خویش را بدو واگذار، بگو، بار خدایا، تو رفیق سفری و نگهدار زن و فرزند من.

شناخت خدا و ایمان به قدرت او، همیان زری است که در کمر بسته ای، هر جا روی میتوانی از آن بهره گیری.

ای بنده هوی و شهوات، ای دلباخته حمد و ثنای دیگران، بدان که آنچه درباره تو مقرر شده است بتو خواهد رسید، منتهی آنچه که ماهیتت را روشن مینماید، اینست که آیا تو بدنبال آن میروی، یا او ترا میجوید؟

در پیش رویت دو باب هست، یکی باب خلق و دیگری باب خالق، حقوق دیگران را محترم بشمار و با مردم اگر همنشینی میکنی رضای حق را منظور نظر دارد، تا عنایات حق همواره شامل حالت گردد. با خلق هم صحبت باش، اما یاد خداوند را فراموش مکن، که در اینصورت است که با حق نه با خلق، نشان همنشینی صحیح با مردم آنست که از آنان انتظار سود و زیان -مادی- نداشته باشی، بلکه همه چیز را از خداوند عزوجل بدانی. هر دلی که از طعام فضل چشید و از کلام حق شنید، و بقرب شاد گردید، خدایت در دنیا مخاطب قرار میدهد، و به انعام خود مفتخر مینماید، و در قیامت نیز مورد عنایت قرار خواهد گرفت.

شخصی پرسید: وقتی خوراک مخلوط است و حلال و حرام آن روشن نیست، پس چگونه ناموروزه درست است؟ جواب داد: حلال آشکار است و حرام نیز آشکار، شریعت هر دورا کاملا روشن کرده است. در ضمن باید از قلب فتوی گرفت، اگر در موردی شک داشتی از قلبت جويا شو، اگر بصحت آن گواهی داد حلال است، و در غیر این صورت حرام، و اگر سکوت کرد بدان که آن لقمه شبیه است، هرگاه از مالوفات کناره گرفتی، و نفس را به صبر راضی نمودی، و به زوائد و ظواهر زندگی اعتنائی ننمودی، دارای قلب صاف و سلیم خواهی شد.

زاهد منافق! ظاهرش آراسته، و باطنش آلوده است، چهره اش زرد و لباس پشمینه در بردارد، اما قلبش متوجه دیگران، و به مدح و ستایش آنها شاد است، چشم طمع به دست این و آن دارد، اما عارف ظاهرش نابسامان، ولی باطنش آرام و مطمئن، پاک است و دارای صفای قلب، تمام آسمانها و زمین و آنچه در آنها ست نمی توانند گوشه ای از قلبش را اشغال نمایند. اما نزد تو از این مقولات خبری نیست، پس چرا قلبت را از ظن بد و زبانت را از سوء گفتار درباره دیگران باز نمیداری؟

ای کسانیکه دنیا را از دست اربابان آن ربوده اید! ای خدانشناسان! لازم است که هر چه زودتر توبه کنید، به گناهان خود اقرار نمائید، باین روشی که در پیش گرفته اید، هیچگونه خیر از شما متصور نیست، گوئی نور دین و ایمان در دل شما نتابیده است، بدانید این دنیائی را که بدان دل بسته اید، پایدار نمی ماند. توجه نمی کنید که از کجا میخورید، مثل شما مانند زن بدی است که شوهرش را مجبور کند که: دزدی کن و مرا سیر نما، چرا که او میان حلال و حرام تفاوتی قائل

نیست، از اینرو که حق عزّ و جَلَّ فرموده است: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «علیک بذات الدین تربت یداک»- (صاحب دین ترا در امر آخرت یاری میکند، اما نفس بمانند آن زوجه سوء است که به ارتکاب حرمت و امیدارد).

هرگاه ماحصل کار و کسب در مقابلت قرار داشت، قلبت ربه باطن متوسل گردان، و باطن را بخداوند متوجه نما، اگر کاملا حلال بود، در اندرون خود ندای ملکوتی «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» رامیشنوی، در اینصورت مطمئن باش که حلال است و با آرامش خاطر از آن استفاده کن، و اگر حلال نبود، ندای «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ»- (از روزیهای پاک-حلال- که بهره شما گردانیده ایم! بخورید. سوره بقره آیه ۱۷۲). خواهی شنید، لذا بدان که حرام است و از خوردن آن خودداری کن، تا خداوند متعال آنرا بابتتر عوض نماید. در برخورد با قضا و قدر حق تسلیم باش، تا دست قدرت بر آنچه نصیب حقیقی تست راهبریت کند. زهدامری است که یکساعت میتواند بدان دست یافت، و رع نیز به همین سان، اما معرفت امری است سرمدی، و تا ابد باید در پی آن بود.

هرگاه احوال ترا با احوال پیشینان مقایسه کنند، چیزی از اعمال آنها در تو یافت نمی شود، تو در صدد پرورش نفسی و خواهان رساندن اوبه آرزو هایش، بجای اینکه در اندیشه شکستن اوباشی، درب شیطان را برویش گشای، بدان که خطر شیطان انس از شیطان جن بیشتر است، پس هشیار باش و طفل نفس را هرچه زدوتر از شیر شهوت بازدار، تا شعله های آتش سرکشش خاموش گردد. هرگاه در رویا روئی بانفس پیروز شدی و ریشه خواستها و شهواتش را برکندی، درخت خوف و رجا در دلت میروید، و بمقام اطمینان خواهی رسید، و اینچنین مخاطب واقع میشود: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»- (ای نفس به اطمینان رسیده، بسوی خدایت برگرد، در حالیکه تواز خدا راضی و او نیز از تو راضی است. سوره فجر آیه ۳۰).

کسی حلاج رحمة الله علیه را وقتی که مصلوبش می کردند گفت، مرا پندی ده، گفت نفست را هُش دار- اگر اورا مغلوب نکنی، اوست که ترا مغلوب خواهد نمود.

میگویند: ابن عطا رحمة الله علیه همواره می گفت: خداوند در این غربت دنیا بمن رحم کن. مرگ دو گونه است: یکی مرگ عوام که همان مرگ موعود است، و دیگری مرگ خواص که عبارت است از: قطع علاقه از هوای نفس و بریدن از شهوات، پس از این مرگ است که قلب زنده میشود، هرگاه که قلب زنده شد، قرب حاصل شده، و زندگی جاودانی- مرضی- آغاز میگردد، اما هرگاه قلب و یاد مرگ حائل ایجاد شود، شخص بظاهر بو احدانیت خداوند گواهی میدهد، اما در باطن دچار شک و تردید است، رویش را بسوی کعبه می بینی، ولی دلش روی سوی درهم و دنیا دار دارد.

هرکه را خوف خدا در دل بود شب را بیدار می ماند، اما خوف کجاست؟

خداوندا، ما را از گزند شیطان رهانی بخش، آمین.

«ربنا آتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار» آمین.